

اختلاط مردان و زنان در عصر جاهلیت و صدر اسلام - محمدرضا شاه‌سنایی
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۸۸-۱۲۵

اختلاط مردان و زنان در عصر جاهلیت و صدر اسلام

محمدرضا شاه‌سنایی*

چکیده: مسأله اختلاط بین مردان و زنان از جمله مسائل مورد بحث در جامعه کنونی است که با رشد روزافزون حضور زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، بر اهمیت آن افزوده شده است. اینکه عرصه‌های مجاز اختلاط از نظر شرع مقدس چه عرصه‌هایی است و چه ضوابطی بر آن حاکم است، توجه پژوهشگران دینی را به خود جلب نموده است. در این مقاله با بررسی منابع معتبر و کهن به ویژه اشعار شاعران عصر جاهلی، ابتدا وضعیت اختلاط در عصر جاهلیت مشخص شده و سپس با بررسی آیات قرآن کریم، احادیث نبوی (در منابع معتبر فریقین) و کتب تاریخی، موضوع مذکور در دوران رسول خدا ﷺ و تغییرات انجام گرفته این دوره نسبت به عصر جاهلیت مشخص گردیده است. نتیجه این بررسی حکایت از این دارد که وضعیت اختلاط چه از نظر عرصه و چه از نظر ضوابط حاکم بر آن دچار تغییرات فراوانی گردیده است.

کلیدواژه‌ها: اختلاط مردان و زنان - رویکرد جاهلی؛ اختلاط مردان و زنان - رویکرد اسلامی؛ اشعار دوره جاهلی - تحلیل محتوا؛ قرآن و حدیث - دیدگاه در مورد اختلاط مردان و زنان.

مسئله اختلاط بین مردان و زنان از جمله مسائل مورد بحث در جامعه کنونی است که با رشد و پیشرفت ارتباطات موجود، رو به فزونی نهاده و عرصه‌هایی همچون تعلیم و تربیت، سیاست و بخصوص اقتصاد شاهد حضور فعال این قشر در اجتماع می‌باشد. بدیهی است حضور مذکور نمی‌تواند منحصر به ارتباط با محارم باشد و لاجرم به ارتباط با مردان بیگانه منجر می‌شود و با توجه به اینکه ارتباط دوجنس مخالف با وجود میل و کشش شدید جنسی که مقتضای طبیعت است، به طور طبیعی از نگاه‌های آلوده و صحبت‌های بدون شائبه خالی نخواهد بود، از این رو باید دید رویکرد شریعت مقدس اسلام به این حضور و شیوه اختلاط چه رویکردی است؟ برای پاسخ به این پرسش باید وضعیت حضور زن در جامعه صدر اسلام مورد بررسی قرار گیرد ولی از آنجا که این بررسی بدون شناخت پیش‌زمینه‌های تاریخی آن ممکن نخواهد بود، لازم است در ابتدا وضعیت اختلاط در عصر جاهلیت تبیین شود تا مشخص شود زنان در عصر جاهلی در چه عرصه‌هایی حضور داشتند و با ظهور اسلام چه تغییراتی نسبت به وضعیت قبلی چه از نظر عرصه‌های اختلاط و چه از نظر ضوابط احتمالی حاکم بر آن، ایجاد شده است.

بررسی مفاهیم

اختلاط

در لغت یعنی آمیخته شدن و درهم شدن. در اصطلاح به معنای ارتباط زن و مرد بیگانه در سطح اجتماع است. بدیهی است تعریف بیگانه در فرهنگ جاهلی و فرهنگ اسلامی متفاوت است. در عصر جاهلی، محارم (در مقابل بیگانه) شامل دختر، مادر، خواهر، خاله و عمه می‌شد (خطیب بغدادی، المحیر، ص ۳۲۵) که ازدواج با ایشان ممنوع بود؛ در حالی که دایره محارم در اسلام وسیع‌تر است و اشخاص

دیگری همچون زن پدر را نیز شامل می‌گردد. در این مقاله سعی بر آن است به بررسی وضعیت اختلاط و همچنین ضوابط احتمالی حاکم بر آن بپردازد. اینکه در عصر جاهلیت معاشرت مرد و زن بیگانه در عرصه های اجتماعی از نظر تعلیم و تعلم، اشتغال، مناسک عبادی، جنگ، دوستی و مانند آن چگونه بوده است؟ آیا ضوابطی بر آن حاکم بوده یا نه؟ با ظهور اسلام چه تغییرات احتمالی رخ داده است؟

حریم

حریم، حقی است که برای شخصی لحاظ شده و تصرف در آن، برای دیگران ممنوع است. (ابن اثیر؛ ۱۳۶۷/۱:۳۷۵) در قرآن کریم، از منهیات پروردگار یعنی آنچه که دستور به اجتناب از آن داده، به "حرمت الله" تعبیر شده است:

(ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ) - هر کس مقررات خدا را بزرگ شمارد، برای او نزد پروردگارش بهتر است. (حج/۳۰) در آیه شریفه مراد از حرمت همان احکام و مقررات الهی تفسیر شده است. (طبری، ۱۴۱۲:۱۷/۱۱۲)

با توجه به معنای مذکور، منظور از "حریم" در بحث اختلاط زن و مرد بیگانه این است که آیا در فرهنگ جاهلی و پس از آن در صدر اسلام، ضوابطی برای نحوه ارتباط زن و مرد بیگانه وجود داشته و یا خیر؟ در صورت پاسخ مثبت، چه تغییراتی در ضوابط اسلامی نسبت به ضوابط حاکم در عصر جاهلیت رخ داده است؟

اختلاط زن و مرد در عصر جاهلیت

بررسی نحوه اختلاط زن و مرد بیگانه در عصر مذکور حکایت از این دارد که زنان در آن عصر در برخی از عرصه‌ها به شرح ذیل حضور داشته‌اند:

تعلیم و تعلم

آموزش در سطح اجتماع به گونه‌ای که موجب ارتباط زن و مرد بیگانه شود، تنها در عرصه کتابت و شعر بود و در موضوع مذکور نیز نقش بسیار ضعیفی برای

زنان دیده می‌شود به گونه‌ای که تعداد بسیار محدودی از زنان در عصر مذکور دوشادوش مردان حضور دارند. ام‌جندب همسر عمرو القیس از نادر زنانی بود که در بازار عکاظ که محل عرضه و رقابت سروده‌های شاعران بود (جوادی: ۲۳۹/۱۷) به مقام داوری رسیده بود و در موردی بین همسرش و شاعر دیگری به نام علقمه داوری نموده و به برتری علقمه رأی داد. (غیفی، ۱۹۳۲: ۱۵۰/۱) و یا خنساء دختر عمرو از قبیله سلمیه که از شاعران پر آوازه بود. (ابن‌عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۸۲۷/۴) جمعه و هند دختران خس از جمله شاعرانی بودند که در بازار عکاظ با مردان به مناظره می‌نشستند. (ابن‌طیفور، ۱۹۰۸: ۵۸)

نکته قابل توجه در اشعار جاهلی (شاعران زن و مرد) این است که هر چند در میان آثار شاعران جاهلی، اشعاری با مضامین اخلاقی و تربیتی نیز همچون اشعار زهیر بن ابی سلمی یافت می‌شود- زهیر به حکیم شعرای عرب شهرت دارد و محتوای اشعارش مضامین اخلاقی و تربیتی و نکوهش رذایل اخلاقی است. (مسلمی زاده، ۱۳۹۶: ۱۳۰)- ولی مضمون غالب اشعار شاعران آن عصر حول محور توصیف شتر، اسب، معشوقه، شراب، تفاخر قبیله و هجو بوده و خالی از مضامین عالی انسانی است. معلقات سبعة به عنوان اشعار برگزیده آن عصر، دارای چنین مضامینی است. لذا اگر زنی هرچند به ندرت می‌توانست در این فن به مقامات عالی آن عصر نیز دست یابد، باز آن را نمی‌توان نشانه‌ای بر رشد و کمال انسانی او دانست.

کهان

"کاهن" به کسی گفته می‌شد که مدعی آگاهی از اسرار غیبی بود و علت این ادعا نیز ارتباطشان با جن بود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۲۵۴/۹) در عصر جاهلیت کاهنان بسیاری بودند، از جمله دو کاهن معروف "شق" و "سطیح". کهان در اسلام حرام است و اعتباری به قول کاهنان نیست، زیرا اسرار غیب مخصوص خدا است و سپس به هر کس از

انبیاء و امامان آنچه مصلحت بداند تعلیم می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۴۴/۲۲) در قرآن کریم در آیات کریمه ۱۹ طور و ۴۲ احقاف به رفع اتهام مشرکین به "کاهن" بودن رسول خدا ﷺ پرداخته است.

کهنات در نزد عرب جاهلی از اهمیت برخوردار بود و برخی از زنان در این فن سرآمد دیگران شده بودند به گونه‌ای که مردان برای نظرخواهی به نزد آنها می‌رفتند. از آن جمله می‌توان از زنی به نام "طرفه کاهن" یاد کنیم. (کخاله، ۳۶۷/۲)

حضور در بازار

در عصر جاهلیت بیشتر مشاغلی که زنان بدان اشتغال داشتند، مشاغلی بود که بیشتر جنبه درون‌خانه‌ای داشت و جلوه اجتماعی و مشارکت و ارتباط با مردان بیگانه در آن چشمگیر نبود مانند: پشم ریزی و دوشیدن شتر و کارهای منزل (عفی، ۱۹۳۲: ۸۵/۱) و معدود زنانی بودند که دو شادوش مردان به اموری همچون تجارت مشغول بوده و مردان را نیز به خدمت می‌گرفتند که حضرت خدیجه سلام الله علیها و هند دختر عتبه همسر ابوسفیان (ابن هشام: ۱۹۵۵: ۱۸۷/۱، عفی، ۱۹۳۲: ۸۸/۱) و أم شبیه دختر ابی طلحه که افرادی همچون حجاج بن علاط در نزد او مشغول به تجارت بودند، از آن جمله‌اند. (طبری، ۱۴۰۷: ۱۳۹/۲)

برخی از زنان همچون نشیم نیز عطر فروشی را پیشه خود نموده و در این کار موفق بود و شهرت یافته بود. زهیر بن سلمی از شاعران آن عصر به توصیف مردانی پرداخته که با عطر نشیم خود را آراسته‌اند (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۳۰۴/۶) زنان در آن عصر برای تهیه مایحتاج زندگی، وارد بازار شده و به خرید از مردان می‌پرداختند. مزاحمت برخی از مردان هوس باز برای برخی از زنان نیز گاهی باعث بروز مشکلاتی می‌شد که از آن جمله می‌توان به "فجار دوم" اشاره نمود. زنی از قبیله بنی عامر درحالی که برقعی بر صورت داشت، برای خرید وارد بازار عکاظ (بازار مشهور قریش در

مکه) شد. جوانان هرزه از او خواستند که برقع را از صورتش کنار زده تا صورتش را ببینند و او امتناع ورزید و برخی از این جوانان هوس باز برای رسیدن مقصود خود به طور مخفیانه بوسیله تیغی لباس او را شکافته و موجب شدند بدن او نیز آشکار شود و همین امر، باعث ایجاد جنگی به نام "فجار دوم" شد. (ابن اثیر، الکامل، ۱/۵۲۷:۱۴۱۷ و بغدادی، ۱/۱۶۳:۱۴۰۵)

دایگی نوزادان

از دیگر عرصه‌های حضور فعال زنان در اجتماع، شغل دایگی بود. برخی از زنان به عنوان کسب، نگه‌داری و پرستاری اطفال را به عهده می‌گرفتند. ایشان از بادیه (اطراف شهر مکه) به شهر آمده و برای دایگی نوزادان اعلام آمادگی می‌نمودند. مردم شهرنشین نیز برای رشد فرزندانشان در عرصه فصاحت، بلاغت و جنگ‌آوری، ترجیح می‌دادند که فرزندان خود را به دایه‌های بادیه‌نشین بسپارند که از معروفترین این زنان حلیمه سعدیه است که توفیق دایگی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدست آورد. صحبت‌های حلیمه سعدیه با حضرت عبدالمطلب بر سر قبول و یا عدم قبول دایگی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نشان از جایگاه زنان دایه و نمونه‌ای از اختلاط مذکور است. (ابن هشام ۱۶۲/۱:۱۹۵۵)

فحشاء

فاحشه‌گری از دیگر راههای کسب درآمد برخی از زنان در عصر جاهلیت بود. ایشان که به "اصحاب رایات" یا همان صاحبان پرچم مشهور بودند با برافراشتن پرچم‌هایی بر منزل خود برای این کار اعلام آمادگی می‌نمودند. (حلی، ۶۹/۱:۱۴۰۰)

البته به جز زنان مذکور، برخی کنیزان نیز به دستور صاحبان خود و به اجبار به این کار آلوده شده و راه کسب درآمدی برای صاحبان خود محسوب می‌شدند. (قمی، ۱۰۲/۲۲:۱۳۶۷) در قرآن کریم به این رفتار شنیع دوران جاهلیت اشاره شده است

و از آن نهی نموده است: «و لا تُكْرَهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحْصِيًا - کنیزان خود را که می‌خواهند پاکدامن باشند، برای به دست آوردن متاع ناچیز و زودگذر زندگی دنیا به زنا وادار مکنید» (نور/۳۳)

در شأن نزول آیه نیز وارد شده که عبدالله بن ابی و عبدالله بن نتیل از سران منافقان کنیزان خود را به این عمل وادار می‌نمودند، پس کنیزان مذکور که نامشان مسیکه و امیه بودند، شکایت به نزد رسول خدا ﷺ برده و در پی آن آیه مذکور نازل شد. (مقاتل، ۱۴۲۳: ۱۹۸۳)

مشارکت در جنگ

از دیگر عرصه‌هایی که حضور اجتماعی زن و اختلاط زن و مرد بیگانه در آن مشهود است، میدان‌های جنگ بوده است. زنان در عصر جاهلی در جنگ‌ها در چند مورد به ایفای نقش می‌پرداختند:

الف- تشویق مردان به جنگ و عدم فرار از میدان جنگ

ب- هجو دشمن

برخی زنان با حضور در میداین جنگ با سرودن اشعار حماسی و تقویت حس انتقام‌جویی مردان قبیلشان به تقویت روحیه و تشویق ایشان به مقاومت می‌پرداختند و گاهی نیز با سرودن اشعاری با مضامین جنسی و ارائه جاذبه‌های جنسی خود، به تشویق مردان همت می‌گماردند:

ام عمرو بنت وقدان در تحریک قومش چنین سروده:

ان اتم لم تطلبوا باخیکم فذروا السلاح و و حشوا بالابرق

و خذوا المکاحل والمجاسد والبسوا نقب النساء فیئس رهطاً لمرهق (جبوری، ص ۳۳۷)

اگر شما انتقام برادران را نگرفتید پس سلاح بیفکنید و به دور دست بروید و آنجا سرمه دان برگیرید و همانند زنان نقاب بزنید.

در جنگ احد هند همسر ابوسفیان به همراه زنان دیگری از قریش درحالی که به نواختن دف مشغول بودند، این اشعار را تکرار می‌کردند:

«ما دختران طارقیم. روی فرش‌های گران‌بها راه می‌روییم. اگر رو به دشمن کنید، با شما همبستر می‌شویم و اگر پشت به دشمن نمایید و فرار کنید، از شما جدا می‌شویم» (ابن عبدالبر ۱۹۲۲/۴)

فرماندهان، زنان و دختران جنگ‌جویان را در جنگ‌ها به همراه می‌آوردند تا برای حفظ آبروی خود هم که شده تمام تلاششان را به کار برند. نمونه بارز آن را در جنگ حنین اتفاق افتاد که قبیله هوازن تمام زنان و کودکان را نیز به همراه خود به میدان جنگ آوردند. (ابن هشام: ۱۹۵۵: ۲/۴۳۷)

این بود عرصه‌هایی که به نوعی اختلاط زنان با مردان بیگانه در آن دیده می‌شود. با توجه به عرصه‌های اختلاط زن و مرد، سؤال اساسی این است که در ارتباطات مذکور، ضوابطی حاکم بوده و یا به تعبیر دیگر آیا حریمی در ارتباط زن و مرد بیگانه وجود داشته و یا خیر؟

ضوابط حاکم بر اختلاط زن و مرد بیگانه در عصر جاهلیت

بررسی منابع معتبر و کهن حکایت از وجود ضوابطی در روابط مرد و زن بیگانه دارد. تمایز زنان از مردان در نحوه پوشش، سکونت و مسافرت، قرآینی است بر وجود نوعی حریم و ضابطه در برخورد زن و مرد بیگانه.

۱- تمایز در مکان سکونت و نحوه مسافرت

بررسی شیوه برپا نمودن خیمه‌ها برای زندگی قبیله‌ای حکایت از توجه زیاد به پنهان بودن زنان از انظار مردان بیگانه دارد؛ به گونه‌ای که ایشان در درون خیمه، مکانی را با که پارچه‌هایی به نام "قرام" پوشش داده می‌شد، برای زنان اختصاص می‌دادند؛ به این مکان **کَلَّة** گفته می‌شد. (زمخشری، اساس البلاغه، ۱۹۷۹: ۵۰۴ و ازهری، ۱۴۲۱: ۹/۱۲۱)

مکان مذکور به گونه‌ای بود که هیچ غریبه‌ای حق ورود بدان را نداشت و قسمت دیگر برای مردان و مهمان‌ها بود. (جواد علی، ۱۴۲۲: ۹/۶)

نابغه از شاعران عصر جاهلی در توصیف فراق "عمرو بن هند" از "قطّام"، تصریح می‌کند که قطّام در داخل خیمه قرار داشت و هنگامی که سراپرده خیمه کنار رفت و او اجازه داد لحظه‌ای به او بنگرد، باز پرده نقش دار دیگری (در درون خیمه) که قطّام در پشت آن قرار گرفته بود را کنار زد.

فلو كانت، غداة البين، منت وقد رَفَعُوا الخُدُورَ على الخيام

صَفَحَتْ بنظرة فَرَأَيْتُ منها تَحْتِ الخُدْرِ واضعةً القرام (نابغه، ۱۴۱۶: ۶۳)

مردمان آن عصر حتی در هنگام سفر نیز از حریم قائل شدن برای زنان و پوشش ایشان از انظار بیگانگان غافل نبودند؛ از این رو زنان را داخل هودج حرکت می‌دادند. هودج به چوب‌هایی گفته شده که بر روی شتر قرار داده و آن را با پرده‌ای می‌پوشاندند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۲۲۸) دو واژه کَلَّة و غرام در اشعار جاهلی به کار رفته است:

من كلِّ مَحْفُوفٍ يُظِلُّ عَصِيَّهُ رُوحٌ عليه كِلَّةٌ وَقَرَامُهَا (لبيد، ۱۴۲۵: ۱۰۸)

۲- تمایز در پوشش

تمایز در پوشش لباس زنان از مردان به ویژه در هنگام حضور در کنار مردان بیگانه، حکایت از وجود ضابطه و حریمی در نحوه اختلاط زن و مرد بیگانه در آن عصر دارد.

الف) اصطلاحات "ربات الخدور"، "مخبّات" و "بیضات الخدور"

از جمله اصطلاحاتی که در آن دوران در مورد زنان رایج بوده و دلالت بر این تمایز دارد، اصطلاح ربات الخدور است. این اصطلاح به معنای صاحبان پرده (پرده نشینان) است. "ربات" جمع "رَبَّة" به معنای صاحب بوده (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۱۲۸) و "خدور"

جمع "خدر" به معنای پرده و پوششی بوده که زنان در خانه نصب می‌نموده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۴/۲۲۸) در اشعار جاهلی، اصطلاح مذکور در مقابل اصطلاح "حواسر" به معنای آشکار بودن سر و بازوان به کار رفته است. (ابن سیده، ۳: ۱۸۰/۱۴۲۱)

وَ تَقُومُ رِبَاثُ الْخُدُورِ حَوَاسِرًا يَمَسَحْنَ عَرْضَ تَمَائِمِ الْاَيْتَامِ (مهمل، ۷۸)

زنان پرده‌نشین نقاب از صورت برداشته و بر موهای جلوی یتیمان دست می‌کشیدند.

سعد بن مالک بن ضبیعة جد طرفه بن عبد (شاعر مشهور عصر جاهلیت) چنین سروده:

فَأَهْمُ بَيْضَاتُ الْخُدُورِ هُنَاكَ لَا التَّعَمُّ الْمُرَاخِ (ابی‌تمام، ۹۰: ۱۴۱۸)

او در این بیت از زنان به بیضات الخدور (سفید رویان پوشیده) نام برده که حاکی از زیبایی و پوشیدگی ایشان است.

کاربرد واژه **مخبات** در مورد زنان از دیگر شواهد دال بر پوشیدگی زنان در آن عصر دارد. این واژه از "خبأ" به معنای استتار شدید است. (مصطفوی، ۳/۷: ۱۴۳۰) زهیر بن ابی سلمی واژه "مخبات" به معنای زنان بسیار پوشیده (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۵/۲۴۰) را در اشعارش به کار برده و در توصیف بدعهدی مردان قبیله بنو حصن چنین سروده:

وما أدری، وسوف إخال أدری قَوْمٌ أَلْ حِصْنِ أُمِّ نِسَاءٍ

فإن قالوا النساء مخبات فحق كل محصنة هداء (زهیر، ۱۴۰۸: ۱۷)

او به مردان قبیله "بنو حصن" به کنایه می‌گوید: نمی‌دانم ایشان مردند و یا زن. اگر مرد هستند باید به عهد و وفای خود عمل نمایند و در غیر این صورت باید سر و صورت خود را مانند زنان پوشانده و به ازدواج مردان در آیند.

ب) مدح "پوشیدگی" زنان در فرهنگ جاهلیت

در اشعار جاهلیت شواهدی یافت می‌شود بر اینکه حضور زنانی که سر و

صورتشان را در مقابل مردان بیگانه پوشانده و در جامعه حضور پیدا می‌نمودند با ستایش دیگران همراه بوده است. درید بن صمه (از شاعران اواخر عصر جاهلیت) از جمله شاعرانی است که به خمار بر سر نمودن همسرش افتخار نموده است:

من الخفرات لا سقوطا خمارها اذا برزت و لا خروج المقید (جبوری، ۱۹۸۹، ۱۲۰)

از شدت حیاء هرگز خمارش نیفتاد....

شنفری (م ۱۰۰ قبل از هجرت) از دیگر شعرای عصر جاهلی است که در مقام توصیف حیاء و عفت زنی زیبا چنین سروده است:

لقد اعجبتنی لا سقوطا قناعها اذا ما مشت و لا بذات تلفت (مفضل، ۲۰۱۲: ۱۰۹)

رفتار زنی که به هنگام راه رفتن مقنعه‌اش از رخسار نمی‌افتد و این سو و آن سو نمی‌نگرد، مرا شیفته خود نموده است.

علاوه بر مطالب مذکور که مستند به اشعار شاعران آن عصر است، گزارش‌های تاریخی دیگری بیانگر حضور همراه با پوشش سر و صورت زنان در اختلاط با مردان است.

در کتب تاریخی در شرح وقایع سال‌های مربوط به فجار آمده که زن زیبا و با حجب و حیایی از قبیله بنی عامر درحالی که برقی بر صورت داشت، برای خرید وارد بازار عکاظ شد (ابن اثیر، الکامل، ۱/۵۲۷: ۱۴۱۷ و بغدادی، ۱/۱۶۳: ۱۴۰۵) در قضیه دیگری مربوط به جنگ‌های صدر اسلام، در سریه "فلس" دختر حاتم طائی به اسارت مسلمانان در آمد. او گفته از هنگام اسارت تا هنگامی که وارد مدینه شدم ردایم را بر برقع صورتم کشیدم و نه صورت کسی را مشاهده نمودم و نه کسی صورت من را مشاهده نمود. (واقعی، ۳/۹۸۴: ۱۴۱۴)

ج) تمایز پوشاک دختر بچگان از زنان بالغ از جهت پوشش

از دیگر شواهد دال بر وجود تمایز پوشش زنان از مردان در هنگام اختلاط با

مردان بیگانه، تمایز پوشش زنان از دختر بچگان بود بدینگونه که با افزایش سن دختران و نمایان شدن زیباییهای بدن، ایشان از لباس‌هایی بهره می‌گرفتند که این زیباییها را در مقابل مردان بیگانه بهتر پوشش دهد.

- دَرَع و مِجْوَل

درع پیراهن دوخته و آستین‌داری که زنان به تن می‌کردند (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲/۶۵ و ازهری، ۱۴۲۱: ۲/۱۲۰) و مِجْوَل لباس کوچکی است که دختران نابالغ آن را می‌پوشیدند. (جوهری، ۱۳۶۷: ۴/۱۶۶۳) دختر بچه‌ها لباس‌هایی می‌پوشیدند که پوشانندگی کمتری داشت، اما وقتی به سنی می‌رسیدند که زیبایی‌های زنانه‌شان آشکارتر می‌شد، لباس‌هایی به تن می‌نمودند که از پوشش بهتری برخوردار بود. از همین رو، "مِجْوَل" لباسی بود که دختران نابالغ آن را به تن می‌کردند، اما "درع" که پوشانندگی بیشتری داشت، ویژه دختران جوان و زنان بود. امرؤ القیس شاعر جاهلی در این باره چنین سروده:

إِلَىٰ مِثْلِهَا يَرْثُو الْحَلِيمُ صَبَابَةً إِذَا مَا اسْبَكْرَتْ بَيْنَ دِرْعٍ وَ مِجْوَلٍ (امرؤ القیس، ۱۴۲۵: ۴۶)

حتی مردان خویشندار هم به اوخیره می‌شوند، در هنگامی که قد دختر جوان به اندازه‌ای رسیده که بین مجول و درع است.

درع در اندازه‌های مختلف بوده به گونه‌ای برخی از اقسام آن تمام تن تا روی انگشتان پا را می‌پوشانده است و از همین رو برای نماز گزاردن زنان (به شرط همراهی با خمار) کافی دانسته شده است:

«سَأَلْتُ أُمَّ سَلَمَةَ مَاذَا تُصَلِّي فِيهِ الْمَرْأَةُ مِنَ الثِّيَابِ فَقَالَتْ تُصَلِّي فِي الْخِمَارِ وَالِدِرْعِ السَّابِغِ الَّذِي

يُغَيِّبُ ظُهُورَ قَدَمَيْهَا» (ابو داود سجستانی، ۲۰۰۹: ۱/۴۷۶)

[مادر محمد بن زید] از ام سلمه در مورد لباس زن نمازگزار سؤال نمود و ایشان پاسخ داد: زن باید در درعی که تا پشت قدمهای پا را پوشش دهد به همراه خمار نماز گزارد.

جلباب

از البسه مورد استفاده زنان در عصر جاهلی بوده و در اشعار شاعران جاهلی همچون اعشی، ابن مقبل و دیگران به کار رفته است. غالب لغت‌دانان از جمله "ازهری" جلباب را نوعی پوشش معنا نموده‌اند که از خمار بزرگتر بوده و زنان بوسیله آن سر و سینه خود را می‌پوشانیده است. (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۱/۶۴) برخی نیز آن را مانند عبایی توصیف نموده‌اند که بر روی سایر البسه پوشیده می‌شده است. (ابن سیده، ۱۴۲۱: ۷/۴۳۹) به نظر می‌رسد جلباب، کار کردی همچون چادر داشته است که زنان بر روی سایر لباس‌های خود می‌پوشیدند و حجم محاسن ایشان را پوشش می‌داده است. "جنوب دختر عجلان" که از شاعران جاهلی و از قبیله هذیل (نصرت زبیدی، ۲۰۱۳: ۱۲) بوده در ماتم کشته شدن برادرش عمر چنین سروده:

تمشی النسور الیه و هی لاهیة مشی العذاری علیهن جلابیب (جوهری، ۱۳۷۶: ۱/۱۰۱)
 کرکس‌ها به جایی که او از پای در آمده می‌روند و شاد می‌شوند همچون راه رفتن دوشیزگانی که جلباب به تن دارند. ابن مقبل نیز در توصیفی زن زیبایی چنین سروده:

لَبَسَتْ جَلَابِيبَ الْحَرِيرِ، وَخَدَّرَتْ الرِّيطِ فَوْقَ نَوَاعِجٍ وَجَمَالٍ (ابن مقبل، ۱۴۱۶: ۱۸۷)
 جلبابی از جنس حریر بر تن نموده و در هودجی نشسته که بر روی شتر تندرویی قرار گرفته است. در قرآن کریم در آیه ۵۹ احزاب از زنان خواسته شده که با پوشیدن جلباب در زمره زنان خواهان عفت در آمده و از زنان بی‌قید و بند تمیز داده شده تا از تعرض و اذیت و آزار مردان فاسد در امان بمانند.

بررسی وضعیت اختلاط در صدر اسلام

بررسی آیات قرآنی، منابع روایی فریقین و منابع تاریخی، حکایت از حضور فعال زنان مسلمان در عرصه‌های مختلف اجتماعی دارد. حضور مذکور از دو جهت با

دوران جاهلیت تفاوت دارد: یکی از جهت وسعت عرصه و دیگری از جهت ضوابط حاکم بر اختلاط با مردان. در این مقاله ابتدا عرصه‌های اختلاط زن و مرد و سپس ضابطه‌های حاکم بر آن مورد بررسی قرار می‌گیرد.

زنان در سایه تعالیم اسلامی، توانستند در عرصه‌های مختلف اجتماعی، دوشادوش مردان و حتی در برخی مراحل فعال‌تر از ایشان به ایفای نقش بپردازند. عرصه‌هایی همچون تعلیم و تعلم، سیاست، هجرت، جهاد، شهادت و امور پزشکی شاهد نقش مؤثر ایشان در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی است. ولی براین اختلاط و مشارکت ضوابط جدیدی حاکم شد که توانست علاوه بر اینکه مانع از سوء استفاده جنسیتی از زن شود، او را به کمالات شایسته خود برساند.

عرصه‌های اختلاط مرد و زن

الف. فراگیری علم

تعلیمات رسول خدا ﷺ اختصاص به مردان نداشت، بلکه زنان و مردان هر دو مخاطب ایشان بودند؛ به گونه‌ای که دومین فردی که تعلیمات آن حضرت را از سر آگاهی پذیرفت و با تمام وجود به دفاع از آن پرداخت حضرت خدیجه (سلام الله علیها) است. ابن اثیر جزری به شرح حال ۱۰۲۲ تن از زنانی پرداخته که در زمان حیات رسول خدا ﷺ در اثر تعلیمات آن حضرت، به دین اسلام تشریف یافته‌اند (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵: ۳۷-۴۲۵)

ایشان به ویژه در دوران ۱۰ ساله حضور رسول خدا ﷺ در مدینه، به طور مستقیم خدمت آن حضرت شرفیاب شده و سؤالات خود را در محضر ایشان مطرح و پاسخ خود را دریافت می‌نمودند. مسأله علم آموزی به ویژه در مسائل دینی به گونه‌ای بود که زنان از عرضه سؤالات مربوط به غسل حیض و غسل جنابت نیز احساس شرم نکرده و به راحتی از آن حضرت پرسش نموده و ایشان پاسخ

می دادند:

زنی به نام ام سلیم پس از شرفیابی به خدمت آن حضرت با ذکر این مقدمه که در پرسش از حقیقت حیایی نیست، سؤالی در مورد غسل جنابت زنان نموده و آن حضرت نیز پاسخ می دهند (بخاری، ۱۴۰۷: ۶۰/۱)

و یا اسماء بنت شکل و خوله بنت یسار به خدمت آن حضرت رسیده و از کیفیت غسل و نحوه نظافت لباسی که در آن حیض رخ داده پرسش نموده و آن حضرت پاسخ می دهند. (ابن ماجه، ۲۱۰/۱ و استیعاب ۴: ۱۴۱۲/۱۸۳۳)

شوق یادگیری مسائل دینی در میان زنان منجر به ایجاد رقابتی بین مردان و زنان شد به گونه‌ای که گروهی از زنان به خدمت آن حضرت آمده و گفتند: مردان در فراگیری از ما پیشی گرفته‌اند، و از آن حضرت تقاضا نمودند یک روز را به تعلیم ایشان اختصاص دهد و ایشان نیز پذیرفتند. (بخاری، ۱۴۰۷: ۵۰/۱)

ب. مقام استادی

پس از رحلت رسول خدا ﷺ با وجود ممنوعیت کتابت حدیث از زمان خلیفه اول، ولی نقل حدیث (به ویژه در مسائل مربوط به احکام) جایگاه ویژه خود را داشت و زنان بسیاری بودند که به تعلیم شنیده‌های خود از آن حضرت به دیگران پرداختند که منابع حدیثی فریقین شاهد این ادعاست.

در میان صحابی زن، آنان که به سبب نسبت نسبی و یا سببی توفیق بیشتری در کسب علم از آن حضرت داشتند بسیار مورد توجه واقع شدند به گونه‌ای که مردان بسیاری به نقل روایت از ایشان پرداختند. (صفری فروشانی، ۳)

از جمله این بانوان می توان به حضرت صدیقه طاهره رضی الله عنها اشاره نمود. ایشان با اینکه عمر بسیار کوتاهی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، ولی به تعلیم معارف الهی پرداخته به گونه‌ای که زنان و مردان از ایشان نقل حدیث نموده‌اند.

جز امیر مؤمنان، امام حسن، امام حسن، زینب و ام کلثوم علیها السلام و همچنین بجز زنان صحابی همچون اسماء بنت عمیس، ام سلمه، زینب بنت ابی رافع و... صحابی از جمله ابن مسعود، ربیع بن خراش، سهل بن سعد انصاری، جابر بن عبدالله، حکم بن ابی نعیم، عمرو بن شریک از ایشان نقل حدیث نموده‌اند که غالب این روایات در مسند فاطمة الزهراء علیها السلام ذکر شده است.

ام سلمه، اسماء بنت عمیس، اسماء بنت ابی بکر، عائشه، اسماء بنت زید و زنان بسیار دیگری به نقل و تعلیم روایات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله همت گماردند، تا جایی که مردان زیادی به نقل روایت از ایشان پرداخته و روایاتشان در منابع حدیثی فریقین ذکر شده است. عائشه همسر آن حضرت به سبب عمر نسبتاً طولانی و جایگاهی که به دلیل خلافت پدرش ابوبکر و همچنین روابط حسنه‌اش با خلیفه دوم، در میان مسلمانان به ویژه تابعین پیدا نمود، روایات زیادی از آن حضرت نقل نموده و به عنوان یکی از مکتوبین حدیث در منابع اهل سنت مطرح است.

ج. مجاهدت در راه خدا دوشادوش مردان

۱. شهادت: معارف اسلامی چنان تحول عظیمی در میان زنان ایجاد نمود که حاضر شدند برای دفاع از دین حق، آن از جان خود نیز بگذرند. ارائه الگوهای صبر و مقاومت در قرآن کریم که اختصاصی به مردان نداشت و حتی در مواردی صبر و مقاومت یک زن را الگویی برای تمام مردان و زنان مؤمن قرار داده بود، تأثیری بس شگرف بر زنان مؤمن صدر اسلام در دفاع از دین الهی گذاشت.

زینب دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله که در راه هجرت از مکه به مدینه هدف حمله دشمنان قرار گرفت به گونه‌ای که نیزه‌ای به بدنش اصابت نموده و بر اثر خونریزی شدید، سقط نموده و بر اثر همین جراحی در مدینه به شهادت رسید. (ابن عبدالبر،

۲. تحمل سختی‌های جانفرسا:

حضور حضرت خدیجه و فاطمه زهرا علیها السلام به همراه سایر زنان مؤمن بنی‌هاشم از جمله فاطمه بنت اسد در شعب ابی طالب و تحمل رنج‌های طاقت فرسای سه سال محاصره همه جانبه در کنار مردان مؤمن، حکایت از عظمت مجاهدت ایشان در دفاع از عقاید حقه خود دارد.

در قضیه لیلۃ المبیت، هنگامی که قبایل مختلف قریش هم قسم شدند تا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را شبانه به شهادت برسانند، یکی از همین زنان قهرمان به نام رقیقه بنت صیفی بود که با به خطر انداختن جانش، خود را به آن حضرت رسانده و ایشان را از نقشه شوم قریش آگاه نمود. (عبدالله بن عفیف، ۱۹۳۲: ۱۰۷/۱)

فاطمه بنت اسد که پس از رحلت حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب علیهما السلام نقش جایگزین آن دو را در دفاع از رسالت آن حضرت ایفا نموده و خانه ایشان در مکه و سپس در مدینه، پناهگاهی بود برای انصار آن حضرت. حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در توصیف ایشان فرموده که پس از ابوطالب کسی به اندازه او در حق من نیکی نمود و آن حضرت در هنگام مرگ این بانوی فداکار، لباس خود را به عنوان کفن او قرار داده و دفنشان نمودند. (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۶۹/۸) از دیگر نمونه‌های این مجاهدت‌ها، آمنه دختر شریذ همسر عمرو بن الحکم از یاران امیرمؤمنان علیه السلام است که پس از شهادت آن حضرت، معاویه در پی دستگیری او بود و این زن مؤمن را به بهانه شراکت در جرم شوهرش (دفاع از حقانیت امیرمؤمنان) دو سال در زندان دمشق، زندانی نمود و رنج‌های بسیاری متحمل شد. او پس از شهادت شوهرش و آزادی از زندان، با کلامش معاویه را به وحشت انداخت به گونه‌ای که پس از آزادی با او شرط کرد که در شام سخن نگوید و به سرعت از آنجا خارج گردد. (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۶۴)

د. هجرت

از جمله شاخصه‌های مهم حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی صدر اسلام، هجرت از مکه به حبشه و نیز هجرت از مکه به مدینه است. در عصر جاهلیت مرسوم نبود که زنان مردان را در سفرها همراهی کنند به دلایل مختلفی همچون سختی‌های طاقت فرسا و... ولی زنان مؤمن پس از اذن رسول خدا ﷺ جهت هجرت به حبشه، با وجود مشکلاتی از جمله دوری از وطن، از دست دادن اموال، مشکلات طاقت فرسای راه، خطرات جانی و... برای یاری و حفظ دین اسلام دوشادوش مردان این سختی‌ها را به جان خریدند و در دو هجرت مسلمانان (به حبشه و مدینه) حضوری فعال داشتند از جمله زنانی که در دو مرحله به حبشه هجرت نمودند می‌توان به همسران هلال بن عبدالله، جعفر بن ابی طالب، ابن اسد بن ربیع، عمرو بن سعید، خالد بن سعید، عبیداله بن جحش، جهم بن قیس، مطلب بن ازهر، ابن کعب بن سعد، جناده بن سفیان و همچنین حضرت رقیه رضی الله عنها همسر عثمان بن عفان، فاطمه و زینب دختران حارث اشاره نمود. (ابن هشام: ۱۹۵۵: ۳۲۹/۱)

ه. حضور در میادین جنگ

به رغم عدم وجوب جهاد بر زنان، منابع تاریخی و روایی حکایت از ایفای نقش فعال زنان مؤمن و متعهد در میادین نبرد دارد. جنگ بدر، احد، خندق و حنین، شاهد حضور زنان مجاهدی است که تحت فرماندهی رسول خدا ﷺ به یاری دین خدا همت گماشتند. معرکه صفین نیز شاهد حضور زنان مجاهدی است که در دفاع از حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام، در میدان جنگ حضور پیدا نموده و به افشای چهره حقیقی معاویه پرداختند. هرچند در عصر جاهلیت نیز برخی زنان در میادین نبرد حاضر می‌شدند و به یاری مردان خویش می‌پرداختند ولی انگیزه ایشان دفاع از تعصبات قبیله‌ای و حفظ منافع قبیله بود، ولی زنان مسلمان در راه دفاع از

ارزش‌های الهی پا در میدان جنگ می‌گذاشتند.

ابعاد مشارکت زنان در جهاد:

الف. تدارکات و مداوای مجروحان:

واقعی در شرح حوادث مربوط به جنگ احد از حضور ۱۴ زن در امور مربوط به تدارکات و مداوای مجروحان سخن گفته است. از جمله این زنان حضرت صدیقه طاهره علیها السلام، عائشه همسر پیامبر، ام سلیم، ام ایمن، دختر جحش می‌باشند که با حمل طعام و آب و مداوای مجروحان، دوشادوش مردان، به یاری دین خدا پرداختند. در این جنگ شدت جراحات وارده به رسول خدا صلی الله علیه و آله به حدی بود که حضرت فاطمه علیها السلام جهت جلوگیری از خونریزی زخم‌های وارده بر بدن ایشان، حصیری را سوزاند و خاکستر آن را بر جراحات قرار داد. (واقعی، ۹۵/۱) حضور زنان در امور پزشکی و مداوای مجروحان می‌تواند نشان از قابلیت‌های این قشر در امر مذکور باشد که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله نیز با توجه به همین استعداد و قابلیت‌ها، اجازه داد در این عرصه به فعالیت پردازند. نسیبه بنت کعب مشهور به ام عماره از جمله زنانی بود که برای آبرسانی و مداوای مجروحان به احد آمده بود ولی هنگامی که مشاهده نمود جان رسول خدا صلی الله علیه و آله به خطر افتاده، شمشیر بدست گرفته و به دفاع از ایشان پرداخت و در این راه ۱۲ زخم بر بدنش وارد شد. (واقعی، ۱۱۰/۱)

در جنگ خندق نیز زنان همانند جنگ احد، نقش مهمی در پیروزی قوای اسلام داشتند. رفیده انصاری از پزشکان حاذقی بود که در خیمه مخصوصی به مداوای

مجروحان از جمله سعد بن معاذ همت گمارد. (ابن حجر، ۱۴۱۲: ۶۴۶/۷)

در جنگ خیبر نیز زنانی از جمله امیه دختر ابی الصلت به همراه برخی از زنان قبیله بنی غفار از آن حضرت اجازه خواستند تا برای مداوای مجروحان و کمک به مردان به میدان بیایند که آن حضرت با ذکر "علی برکة الله" به ایشان اجازه دادند. ام

سنان نیز از جمله زنانی است که از آن حضرت تقاضای حضور در میدان جنگ جهت کمک به مداوای مجروحان و ... را داشت که آن حضرت اجازه دادند به همراه ام سلمه همسر آن حضرت حضور یابد و به در پایان جنگ نیز سهمی از غنائم را به زنان حاضر در جنگ عطا فرمودند. (واقعی، ۲۷۹/۱)

ب. فعالیت‌های تبلیغی؛ زنان با سرودن اشعار حماسی، روحیه رزم را در رزمندگان تقویت می‌کردند.

یکی از طرفندهای دشمنان رسول خدا ﷺ استفاده ابزاری از زنان برای تقویت نیروهای خود و هجو مسلمانان جهت تضعیف روحیه ایشان بود و در اینجا نقش زنان مؤمن برای مقابله با این ترفند و پاسخ مناسب به هجوهای ایشان بسیار مهم بود. در جنگ احد پس از شهادت حضرت حمزه، هند همسر ابوسفیان با خواندن اشعاری به شماتت و هجو مسلمانان پرداخت و در این هنگامی بانویی به نام اروی بنت حارث (نوه حضرت عبدالمطلب) پاسخ مناسبی به او داد. (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۳۲)

فعالیت‌های تبلیغی زنان مؤمن در جنگ‌های رخ داده در زمان امیر مؤمنان علیه السلام نیز بسیار چشمگیر بود.

در معرکه صفین معاویه از هر وسیله‌ای برای تضعیف موقعیت امیر مؤمنان علیه السلام بهره جست به گونه‌ای که با دستاویز قرار دادن انگشت بریده نائله (همسر خلیفه سوم) و نامه او به معاویه برای انتقام خون خلیفه سوم، مردم شام را علیه امیر مؤمنان علیه السلام تحریک می‌نمود؛ لذا حضور زنانی برای پاسخ به این تحرکات و بیان حقایق بسیار مؤثر بود. سوده دختر عماره از قبیله همدان، زرقاء دختر عدی (نوه حاتم طائی)، بکاره هلالیه، ام الخیر دختر حریش، عکرشه دختر اطش، دارمیه حجونیه، ام سنان دختر خیشمه از جمله زنانی بودند که با حضور در صفین، به فعالیت‌های تبلیغی پرداخته و با کلام شیوا و خطابه‌های آتشین خود به افشای کفر

معاویه و دفاع از حقانیت امیرمؤمنان علیه السلام پرداختند. مضامین کلام ایشان همگی با استناد به قرآن و کلام رسول خداست که حاکی از عمق معرفت ایشان به معارف الهی است. برخی از خطابه‌های آتشین ام‌الخیر در تشویق لشکر کوفه به جنگ با شامیان به شرح ذیل است:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم إن زلزلة الساعة شیءٌ عظیمٌ إن الله قد أوضح الحق وأبان الدلیل ونور السبیل ورفع العلم فلم یدعکم فی عمیاء مبهمه ولا سوداء مدلممة فیالی أین تریدون رحمکم الله أفراراً عن أمیر المؤمنین أن فراراً من الزحف أم رغبة عن الإسلام أم ارتداداً عن الحق أما سمعتم الله عز وجل یقول ولنبلونکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابرین ونبلو أخبارکم ثم رفعت رأسها إلى السماء وهی تقول اللهم قد عیل الصبر وضعف الیقین وانتشر الرعب ویدک یا رب أرمة القلوب فاجمع إلیه الکلمة علی التقوی وألف القلوب علی الهدی واردد الحق إلى أهله هلموا رحمکم الله إلى الإمام العادل والوصی الوفی والصدیق» (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۴۲/۱)

در این خطبه، پشت کردن به امیرمؤمنان علیه السلام به عنوان امام عادل و وصی رسول، ارتداد از اسلام محسوب شده و معرکه صفین معرکه بدر قلمداد شده که در یک طرف سپاه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در طرف دیگر سپاه ابوسفیان است؛ یکی پرچم هدایت در دست دارد و دیگری پرچم ضلالت.

تأثیر فعالیت این شیر زنان مجاهد به گونه‌ای است که داغ آن حتی سالیان بعد بر دل معاویه ماند و همین منجر شد که سالها پس از شهادت امیرمؤمنان علیه السلام این زنان را به دمشق فرا خوانده و مورد بازخواست قرار داد و جالب اینکه ایشان پس از گذشت سال‌ها و در حضور معاویه، بر حقانیت خطابه‌های خویش در صفین تأکید نمودند. دارمیه حجونیه کنانیه در پاسخ به معاویه از علت محبتش به امیرمؤمنان علیه السلام و نفرتش از معاویه گوید: من علی را به خاطر عدالتش و تقسیم یکسائش دوست داشتم و با تو دشمنی می‌ورزم چون با آن که برای حکومت از تو

سزاوارتر بود، جنگیدی و در پی چیزی برآمدی که برای تو نیست. با علی دوستی ورزیدم به خاطر ولایتی که رسول خدا ﷺ، در روز غدیر خم در مقابل چشم تو، برای او اقرار گرفت، به خاطر آنکه به بیچارگان محبت می‌ورزید و دینداران را بزرگ می‌داشت. (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۳۵-۷۶) پس از واقعه عاشورا نقش بی‌بدیل حضرت زینب و حضرت ام کلثوم رضی الله عنهما در تبیین قیام حضرت ابا عبدالله رضی الله عنه و افشای تزویر ابن زیاد و یزید، که نقش بی‌بدیلی در جاودانه نمودن حماسه عاشورا داشت، جلوه دیگری از مشارکت زنان مؤمن در عرصه جهاد است.

و. سیاست

تاریخ اسلام همواره شاهد حضور فعال زنان مسلمان در عرصه سیاست بوده است که مصداق بارز آن دفاع همه جانبه حضرت صدیقه طاهره از امر ولایت اهل بیت رضی الله عنهم و در رأس ایشان امیرمؤمنان رضی الله عنه بوده است. عدم سکوت ایشان در قضایای مربوط به سقیفه و خطابه مشهور ایشان در حضور صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شاهدی بر این مدعاست. خطابه‌های هند دختر یزید انصاری در دفاع از امیرمؤمنان در زمان حاکم جلادی همچون زیاد بن ابیه، که پس از اعتراض حجر بن عدی بر ابن زیاد در جسارت به امیرمؤمنان به حمایت از حجر پرداخت و پس از شهادت حجر، با مرثیه‌های خود نگذاشت مجاهدت او فراموش شود. (عبدالله بن عقیفی، ۱۹۳۲: ۱۱۹/۲) و اسارت دو ساله همسر عمرو بن حمق در زندان دمشق، نمونه‌هایی از این مشارکت فعال است. (ابن طیفور، ۱۹۰۸: ۶۴)

ز. بیعت

بیعت عبارت از پیمان و تعهدی بود که بیعت‌کنندگان جهت فرمانبرداری با شخصی می‌بستند. بیعت در میان اعراب قبل از اسلام نیز رواج داشت. پس از ظهور اسلام، تاریخ شاهد چند بیعت بسیار مهم از جانب مسلمانان با

رسول خدا ﷺ است که بیعت عقبه اول و دوم و بیعت رضوان بسیار سرنوشت ساز شد. اعلام وفاداری گروهی از مردمان مدینه در بیعت عقبه اول و دوم، زمینه هجرت رسول خدا ﷺ را به یثرب، که به میمنت ورود آن حضرت به مدینه النبی تغییر نام داد را فراهم نمود. نکته قابل توجه در بیعت‌های مذکور، حضور زنان مسلمان در این عرصه است. در بیعت اول در کنار ۱۲ مردی که با آن حضرت بیعت نمودند از زنی به نام عَفْرَاءُ بِنْتُ عُبَيْدِ بْنِ نَعْلَبَةَ به همراه شوهرش (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۴۲۹/۱) نام برده شده است. صاحب کتاب طبقات نیز از بیعت او با رسول خدا ﷺ بدون ذکر مکان و زمان سخن گفته است. (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۴۴۳/۳) ابن هشام تعداد بیعت کنندگان در عقبه دوم را ۷۳ مرد، به همراه دو زن به نام ام منیع و ام عماره ذکر نموده است. (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۴۴۱/۱) ابن سعد نیز از بیعت این دو سخن گفته است. (ابن سعد، ۱۹۶۹: ۴۰۸/۸-۴۱۲)

بیعت شجره یا رضوان، که در شرایط حساس حدیبیه انجام شد. در این وضعیت حساس و اضطراری که پس شایعه کشته شدن عثمان (نماینده آن حضرت برای صحبت با قریش) انجام شد، مسلمانان بیعت نمودند تا سر حد جان از آن حضرت دفاع نمایند (ابن هشام، ۱۹۵۵: ۳۱۵/۲) اهمیت بیعت مذکور به حدی است که خداوند سبحان به تمجید از این بیعت پرداخته است. (فتح/۱۸) در این پیمان سرنوشت ساز در کنار مردان، نام چهار زن به نام‌های ام سلمه، ام عماره، ام منیع و ام عامر در صفحات تاریخ می‌درخشد. (زمانی محجوب، ۱۳۹۰: ۱۰۲-۹۱) پس از ورود آن حضرت به مدینه و بیعت مسلمانان با آن حضرت، زنان نیز به نزد آن حضرت آمده و تقاضای بیعت با آن حضرت نمودند و آن حضرت ضمن پذیرش این خواسته، دست مبارکش را در ظرف آبی زده و در آورده و آن ظرف را به زنان داده و به ایشان فرمودند شما نیز دستتان را در آب ظرف فرو برید و فرمودند این بیعت شماست. پس از فتح

مکه نیز زنان تازه مسلمان با آن حضرت بیعت نمودند که در قرآن کریم، مفادی که زنان در بیعت با آن حضرت بدان اعلام وفاداری نموده‌اند، ذکر شده است. (ممتحنه/۱۲)

ک. حضور در محاکم قضایی

از جمله عرصه‌های اختلاط زن و مرد، می‌توان نقش زنان در ایجاد و اجرای عدالت در جامعه اشاره نمود. پذیرش شهادت زنان در محاکم دینی صدر اسلام که برگرفته شده از آیات قرآنی دارد، حکایت از این امر دارد. در قسمتی از آیه کریمه ۲۸۲ بقره چنین آمده:

﴿وَ اسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ - دو شاهد از مردانتان را [بر این حق] شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن را از میان شاهدانی که می‌پسندید شاهد بگیرید.﴾ (بقره/۲۸۲) در اینجا مبحث مربوط به عرصه‌های اختلاط به پایان رسیده و ضوابط حاکم بر اختلاط مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ضوابط حاکم بر اختلاط بین زنان و مردان

وجه دوم تمایز اختلاط زن و مرد بیگانه در صدر اسلام با دوران جاهلیت در ضوابط حاکم بر آن می‌باشد. بررسی آیات قرآنی، سیره حضرت رسو الله ﷺ و امیرمؤمنان علیؑ در رابطه با فعالیت زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی حاکی از این امر است که این فعالیت‌ها باید به گونه‌ای باشد که جامعه محل عرضه جاذبه-های جنسی زن نگردد و تمتعات جنسی، سهمی در آن نداشته باشد؛ زیرا مسائل مذکور منحصر به روابط زناشویی است و کشاندن آن از محیط خانه به اجتماع، آثار سوء غیر قابل جبرانی به دنبال دارد و به همین جهت ضوابط خاصی برای سلامت اختلاط زن و مرد بیگانه، تعیین گردیده است.

هر چند در عصر جاهلی نیز چنانچه در قسمت قبلی اشاره شد، حریم‌هایی بر

روابط زنان و مردان حاکم بود؛ ولی به گونه‌ای نبود که به طور کامل بتواند مانع از تحریک جنسی و تحریک‌پذیری گردد. از این رو در آیات قرآنی و سیره رسول اکرم ﷺ با دستوراتی مواجه می‌شویم که در صدد رفع نقایص مذکور است. در اینجا به ذکر مصادیق ضوابط حاکم بر اختلاط زن و مرد بیگانه پرداخته می‌شود:

۱. نحوه پوشش زنان

مردمان عصر جاهلیت به ویژه زنان از پوشش برخوردار بودند ولی این پوشش به گونه‌ای نبود که بطور کامل مانع از جاذبه جنسی زنان در جامعه گردد. زنان در آن هنگام مقنعه‌هایشان را به پشت گوش‌هایشان می‌افکندند (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۹۷) و این امر موجب می‌شد که قسمت‌هایی از بدن ایشان همچون گوش و گردن و سینه نمایان باشد و از طرف دیگر نواقصی در پوشش حجم محاسن وجود داشت، از این رو در آیه کریمه ۳۱ نور، حکم به لزوم پوشش همه قسمت‌های بدن به جز وجه و کفین درمقابل مرد بیگانه و در آیه کریمه ۵۹ احزاب، حکم به لزوم پوشش "حجم محاسن" در مقابل مرد بیگانه شد.

بررسی سیره رسول خدا ﷺ نیز حکایت از تلاش زیاد ایشان در اجرای مفاد آیات مذکور و رفع نواقص مربوط پوشش زنان دارد:

الف) تذکر به زنانی که از پوشش نامناسب برخوردار بودند:

آن حضرت نه تنها به نفس پوشش، بلکه به کیفیت البسه مورد استفاده نیز توجه داشتند به گونه‌ای که اگر دختر بالغی با لباس‌های نامناسب در مقابل افراد نامحرم قرار می‌گرفت به او تذکر می‌دادند:

«دخلت علی ابنة أخی لأمی عبد الله بن الطفیل مزینة، فدخل النبی صلی الله علیه و سلم، فأعرض، فقالت عائشة: یا رسول الله إنها ابنة أخی و جاریة. فقال: "إذا عرکت المرأة لم یجل لها أن تظهر إلا وجهها، و إلا ما دون هذا"، و قبض علی ذراع نفسه، فترك بین

قبضه و بین الکف مثل قبضة أخرى - طبری با سلسله سند خود از عائشه نقل می‌کند که روزی دختر برادرم (از طرف مادر) عبدالله بن طفیل بر من وارد شد و سپس رسول خدا ﷺ وارد شد و روی از دختر برادرم برگرداند. به آن حضرت گفتم ای رسول خدا این دختر برادرم است و دختر نوجوانی است. و آن حضرت فرمودند: هنگامی که دختر به سن بلوغ می‌رسد تنها جایز است که صورت و دستانش آشکار باشد و سپس [برای اینکه مقدار مجاز دست را نشان دهند] دستش را بر محل جدایی ساعد از کف دست دیگری قرار داد.» (طبری، ۱۴۱۲: ۱۸/۹۳)

آن حضرت نسبت به پوشش حجم بدن زنان نیز اهتمام و تأکید داشتند؛ به گونه‌ای که به ایشان دستور دادند که در صورتی می‌توانند لباس رویین نازک به تن نمایند که یک لباس ضخیمی در زیر آن به تن داشته باشند تا حجم بدنشان نمایان نگردد. بوصیری از محدثین اهل سنت (متوفی ۲۳۵ق) بابتی را به این موضوع اختصاص داده است. در یکی از این روایات ذکر شده که آن حضرت لباسی را به اسامه هدیه نمود و او نیز آن را به همسرش داد. در وقتی دیگر آن حضرت اسامه را دید که آن لباس را بر تن ننموده، از او سؤال نمودند که لباس را چه کردی و ایشان پاسخ داد به همسرم دادم. آن حضرت فرمودند: همسرت باید در زیر آن لباس ضخیمی بپوشد تا حجم بدنش آشکار نباشد. (بوصیری، ۱۴۲۰: ۱/۲۸۰)

ب) تهیه خمار برای دختران تازه بالغ شده:

پوشش کامل زنان و دختران بالغ از چنان اهمیتی در نزد ایشان برخوردار بود که خود آن حضرت اقدام به تهیه خمار برای دختران تازه بالغ شده می‌نمودند. به گونه‌ای که خودشان پارچه‌هایی را به عنوان خمار برای پوشش موی سر ایشان می‌فرستادند تا به ایشان اعلام کنند که ایشان بالغ شده و از این به بعد تکالیفی در ابعاد مختلف از جمله پوشش به عهده دارند: عائشه در این باره گفته:

«فَقَالَتْ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ فِي حُجْرَتِي جَارِيَةً فَأَلْقَى لِي حَقْوَهُ وَقَالَ لِي شَقِيهِ بِشَقَّتَيْنِ فَأَعْطَى هَذِهِ نَصْفًا وَالْفَتَاةَ الَّتِي عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ- عائشه می گوید حضرت رسول الله ﷺ بر من وارد شد در حالی که دختر نوجوانی در خانه من بود و ایشان به من حقوه‌ای (نوعی پارچه) داد و فرمود آن را به دو قسمت تقسیم کن؛ نیمی را به این دختر بپوشان و نیمی دیگر را برای دختری که در خانه‌ام سلمه است بفرست.» (ابوداود، ۲۰۰۹: ۴۷۹/۱)

این عمل آن حضرت موجب می‌شد دختران بالغ با این پوشش، احساس شخصیت جدیدی نسبت به دختران نابالغ پیدا نمایند. و از آن رو که تربیت تدریجی آثار ماندگارتری دارد دستور می‌دادند تا ابتدا برای نماز گذاردن خمار به سر کنند و می‌فرمودند: از دختر بالغی که بدون سر نمودن خمار، نماز بگذارد، پذیرفته نمی‌شود:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ خَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ». (ابوداود، ۲۰۰۹: ۴۷۸/۱) لذا این دختران به تدریج با این پوشش جدید انس گرفته و در غیر نماز نیز خمار به سر می‌نمودند.

ج) مبارزه با نذرهای خرافی:

با توجه به اینکه فتح مکه در دو سال پایانی عمر شریف رسول خدا ﷺ رخ داد، و حدوداً بیش از ۲۰ سال از دوران رسالت آن حضرت شهر مکه توسط کفار قریش با همان رسوم باطل اداره می‌شد، و پس از آن نیز برخی مسلمانان هنوز تحت تأثیر برخی از خرافه‌ها و رسم‌های باطل مشرکان بودند. لذا آن حضرت به شدت با این خرافه‌ها به مقابله پرداخت. در همین راستا رسول خدا ﷺ در مسیر مکه به زنی برخورد کردند که با حالت پیاده و موهای آشکار بدون خمار حرکت می‌کرد. ایشان به آن زن فرمودند، این چه وضعیتی است؟ و آن زن پاسخ داد نذر نموده‌ام که با پای پیاده و موهایی آشکار حج گذارم. آن حضرت دستور دادند تا

سرش را پوشانده و بر مرکبی سوارش نمایند. (بیہقی، ۱۴۲۴: ۱۳۸/۱۰)

۲. نحوه نگاه

از منظر قرآن کریم و روایات نبوی، از بهترین روش‌های جهت کاهش تحریک پذیری دوجنس مخالف کنترل نگاه است. خداوند سبحان زنان و مردان (هر دو) را به کنترل و حفظ نگاه امر نموده و از ایشان خواسته است، نگاه خود را از آنچه که از نظر شرع و عقل مجاز به نگریستن بدان نیستند، باز دارند: ﴿قُلْ لِّلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ - به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را [از آنچه حرام است مانند دیدن زنان نامحرم و عورت دیگران] فرو بندند. (نور/۳۰) ﴿وَ قُلْ لِّلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ - و به زنان باایمان بگو: چشمان خود را از آنچه حرام است فرو بندند. (نور/۳۱)

در روایات نیز نگاه شهوت آلود به نامحرم به تیری زهرآگین از جانب شیطان توصیف شده است:

امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمودند: نظر کردن در محاسن زنان، تیری است زهر آلود از تیرهای ابلیس، هر که چشم نگاه دارد از ایشان طلب ثواب خدای را، خدای تعالی او را بندگی آن عبادتی کرامت کند که به ثواب شادمانه شود. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۲۴/۱۴)

۳. نحوه گفتگو

در قرآن کریم از زنان مؤمن می‌خواهد که در موقع گفتگو بامردان نامحرم توجه داشته باشند که مبادا لحن و آهنگ و یا محتوای صحبت به گونه‌ای باشد که موجب تحریک جنسی طرف مقابل را فراهم نماید:

﴿فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ - در گفتار خود، نرمی و طنزازی نداشته باشید تا کسی که بیمار دل است طمع کند، و سخن پسندیده و

شایسته گویند. (احزاب/۳۲)

تأثیر آهنگ زن بر تحریک نمون جنس مخالف تا آنجاست که امیرمؤمنان علیه السلام از سلام نمودن به زنان جوان پرهیز نموده و وقتی علت را جویا می‌شوند پاسخ می‌دهند «أَتَخُوفُ أَنْ يَعْجِبَنِي صَوْتَهَا فَيَدْخُلَ عَلَيَّ أَكْثَرَ مِمَّا طَلَبْتُ مِنَ الْإِجْر» - خوف دارم از اینکه صدای زن در نظرم خوش آید و آنچه از این بابت در قلب من وارد می‌شود، بیش از پاداشی باشد که از سلام عایدم می‌شود. (کلینی، ۱۴۲۹: ۴/۷۰۸)

ج) اکتفا به حداقل صحبت

پرهیز از زیاده‌گویی در گفتگوی با نامحرم، عامل مهمی در عدم تحریک‌پذیری جنس مخالف می‌باشد. بررسی روابط کلامی حضرت موسی علیه السلام و دختر حضرت شعیب - به عنوان یک نمونه کامل از عفت و حیا برخورد مرد و زن نامحرم - گویای این نکته است که آن دو به حداقل گفتگو (در حد ضرورت) اکتفا نمودند. چه آن هنگامی که حضرت موسی علیه السلام از ایشان سؤال می‌کند: ﴿قَالَ مَا خَطْبُكُمْ﴾ کار شما چیست؟ و آنها تنها به این پاسخ اکتفا می‌کنند ﴿قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصَدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ﴾ - ما [این دام‌هایمان را] آب نمی‌دهیم تا [این] شبانان [دام‌هایشان را] برگردانند و پدر ما پیری کهنسال است [به این علت از انجام این کار معذور است].

۴- نحوه راه رفتن

خداوند سبحان در سوره شریفه نور نیز از زنان می‌خواهد در هنگام راه رفتن به گونه‌ای راه نروند که جلب توجه نامحرمان و به تبع آن، موجب تحریک جنسی ایشان شوند:

﴿وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ﴾ (نور/۳۱) زنان نباید پاهایشان را [هنگام راه رفتن آن گونه] به زمین بزنند تا آنچه از زینت‌هایشان پنهان می‌دارند [به وسیله نامحرمان] شناخته شود.

و در جای دیگر، قرآن به تمجید "راه رفتن همراه با شرم و حیا" می‌پردازد. در بیان سرگذشت حضرت موسی علیه السلام، هنگامی که یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام به دستور پدر به دنبال حضرت موسی علیه السلام آمد، نحوه راه رفتن آن دختر چنین مورد تمجید قرار می‌دهد، ﴿فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ﴾ پس یکی از آن دو در حالی گام برمی‌داشت که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود. واژه استحیاء حکایت از نهایت حیای آن دختر دارد که خوش نداشت که جلو مردان راه برود و با مردان [نامحرم] سخن گوید. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۷/۳۸۱ و صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۱۹)

۵- ممنوعیت دوستی زن با مرد نامحرم

در تعالیم قرآنی کریم دوستی زن و مرد نامحرم به شدت مذمت شده است به گونه‌ای که در آیه کریمه ۲۵ نساء از جمله شرایط کنیز مطلوب برای زندگی نمودن، نبود ارتباط دوستی بین او با مردان نامحرم بیان شده است: ﴿وَلَا تُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ﴾ - نه گیرندگان دوست پنهانی.

در ارتباط با ازدواج با زنان اهل کتاب نیز چنین شرطی بیان شده است (مانده/۵) اخدان جمع "خدن" به معنای دوست، یار و مصاحب بوده و بیشتر در باره کسی که برای میل و خواهش نفسانی و شهوانی دوستی می‌کند بکار می‌رود. (ازهری، ۱۴۲۱: ۷/۱۲۵ و راغب، بی‌تا: ۲۷۷ و طوسی، بی‌تا: ۳/۱۷۱)

۶- تفکیک جنسیتی در محیط عبادت و کار جهت عدم تماس فیزیکی

الف) تفکیک صفوف زنان از مردان در مسجد نحوه تشکیل صفوف نماز جماعت به گونه‌ای بود که برای جلوگیری از هرگونه اختلاطی ابتدا صفوف مردان تشکیل می‌شد و پس از آن صفوف زنان. آن حضرت برای پرهیز هرگونه اختلاطی مردان را تشویق به قرار گرفتن در صف‌های اول (که دورترین صف‌ها از زنان بود) نموده و صفوف اول مردان را بهترین صف‌ها و

برعکس زن‌ها را تشویق به قرار گرفتن در صفوف آخر و صفوف اول زنان را بدترین صف‌ها (که نزدیک‌ترین صف‌ها به مردان) نام برده‌اند. (صدوق، ۱۹۶۶: ۱/۴۱۱؛ مسلم نیشابوری، ۳۲۶/۱؛ ابن حنبل، ۳/۲۹۳: ۱۴۱۹ و فتال نیشابوری: ۱/۴۰۳)

ب) اختصاص بایی در مسجد برای ورود و خروج زنان

مطابق برخی منابع اهل سنت، عدم اختلاط زن و مرد نامحرم حتی در ورود و خروج از مسجد آنقدر برای آن حضرت اهمیت داشت که دری را مخصوص ورود و خروج زنان در مسجد قرار دادند و مردان حق رفت و آمد از آن در را نداشتند. حدیث تأکید می‌کند که عبدالله بن عمر تا زمانی که در قید حیات بود هیچگاه از در مذکور رفت و آمد ننمود. (ابوداود، ۱/۴۲۳: ۲۰۰۹)

ج) خارج شدن مردان پس از خروج کامل زنان از مسجد

اهتمام آن حضرت به عدم تماس فیزیکی در خروجی مسجد نیز به اندازه‌ای بود که خودشان به همراه سایر مردان وقتی اقدام به خروج از مسجد می‌گرفتند که اطمینان حاصل کنند در خارج از مسجد چنین وضعیتی پیش نمی‌آید.

ام سلمه سلام الله علیها در توصیف رفتار آن حضرت گفته که آن حضرت پس از اتمام نماز مکث می‌نمودند و به گونه‌ای از مسجد خارج می‌شد که زنان از مسجد خارج شده و وارد خانه‌هایشان شده بودند. نکته مهم این است که تا هنگامی که رسول خدا ﷺ بلند نشده و از مسجد خارج نمی‌شدند سایر مردان نیز از مسجد خارج نمی‌شدند و بدین ترتیب جلوی هر گونه تماس بدنی گرفته می‌شد:

«ام سلمه زوج النبی صلی الله علیه و سلم أخبرتها أن النساء فی عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم کن إذا سلمن من المکتوبة قمن وثبت رسول الله صلی الله علیه و سلم ومن صلی من الرجال ما شاء الله فإذا قام رسول الله صلی الله علیه و سلم قام الرجال- زنان در زمان رسول خدا ﷺ پس از اتمام نماز بلند شده و از مسجد خارج می‌شدند و پیامبر و مردان

صبر می نمودند هنگامی که [زنان به طور کامل خارج می شدند] آن حضرت بلند می شد [جهت خروج از مسجد] و سایر مردان نیز به همراه ایشان بلند می شدند.» (بخاری، ۱۴۰۷: ۱/۲۹۵ و سنن نسایی، ۱۴۰۶: ۳/۶۷)

آن حضرت در شرایط عادی نیز از زنان می خواستند که در هنگام رفت و آمد در خارج از خانه از کنار کوچه حرکت کنند (نه از وسط) تا هیچ گونه برخورد احتمالی با مردان نداشته باشند. در منابع معتبر فریقین به این مطلب اشاره شده است:

«لیس للنساء من سروات الطریق شیء ولكنھا تمشی فی جانب الحائط والطریق- زنان نباید از وسط مسیر حرکت کنند، بلکه باید از کنار مسیر حرکت نمایند.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۹۰) ابوداود سجستانی بابی را با عنوان "باب فی مَشَى النِّسَاءِ مَعَ الرَّجَالِ فِي الطَّرِيقِ" اختصاص داده است و دو روایت را در ذیل آن ذکر نموده است:

«سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- يَقُولُ وَهُوَ خَارِجٌ مِنَ الْمَسْجِدِ فَاخْتَلَطَ الرَّجَالُ مَعَ النِّسَاءِ فِي الطَّرِيقِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- لِلنِّسَاءِ «اسْتَأْخِرْنَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَكُنَّ أَنْ تَحْفُقْنَ الطَّرِيقَ عَلَيْكُنَّ بِحَافَاتِ الطَّرِيقِ». فَكَانَتِ الْمَرْأَةُ تَلْتَصِقُ بِالْجِدَارِ حَتَّىٰ إِنَّ ثَوْبَهَا لَيَتَعَلَّقُ بِالْجِدَارِ مِنْ لُصُوقِهَا بِهِ- هنگامی که آن حضرت متوجه شدند که زنان و مردان در خارج از مسجد در مسیر حرکت مختلط شده اند به زنان فرمودند: شما با تأخیر حرکت نمایید، پس بر شما زنان شایسته نیست از وسط مسیر حرکت کنید، بلکه باید از کنار حرکت کنید. آنگاه زنها از کنار دیوار می رفتند تا جایی که لباسشان به دیوار می چسبید.» (ابوداود، ۲۰۰۹: ۶/۵۴۳)

لذا آن حضرت تمام تلاش خود را نمودند تا زمینه های تماس بدنی مردان و زنان نامحرم را از بین ببرند.

امیرمؤمنان عليه السلام نیز هنگامی که اطلاع پیدا نمودند که در بازار کوفه زنان به هنگام

حرکت با مردان نامحرم تماس بدنی پیدا می‌نمایند به عتاب ایشان پرداخته و فرمودند:

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: يا أهل العراق نبئت أن نساءكم يدافعن الرجال في الطريق أما تستحيون- ای مردم عراق شنیده‌ام که زنان شما در راه به مردان تنه می‌زنند، آیا حیا نمی‌کنید؟» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۲۳۲)

سیره رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم و امیر مؤمنان عليه السلام برگرفته از کلام وحی می‌باشد. در تعالیم قرآنی نیز تفکیک مورد بحث، مورد تمجید واقع شده است. قرآن کریم در توصیف چوپانی نمودن دختران حضرت شعیب عليه السلام، به عنوان دختران با حیا و عفیفی متذکر می‌شود که ایشان برای "پرهیز از هرگونه تماس فیزیکی با مردان بیگانه در هنگام آب دادن گوسفندان، صبر می‌کردند تا آنان گوسفندان خود را سیراب کرده و دور شوند و سپس اقدام به سیراب نمودن گله خود نمایند. (قصص/۲۳)

۷) شیوه بیعت زنان با رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم

از جمله شواهدی که بیان‌کننده ضوابط حاکم بر اختلاط زن و مرد بیگانه است، کیفیت بیعت زنان با آن حضرت است. البته بیعت مردم با آن حضرت نه به معنای رسمیت دادن به آن حضرت به عنوان حاکم اسلامی، بلکه به معنای تبعیت از فرامین ایشان است؛ همچنان که در آیه کریمه ۱۲ ممتحنه آمده است:

﴿ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعُهُنَّ وَاسْتَعْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴾

ای پیامبر! هنگامی که زنان باایمان نزد تو آیند تا [بر پایه این شرایط] با تو بیعت کنند که: چیزی را با خدا شریک نگیرند، و دزدی نکنند، و مرتکب زنا نشوند، و فرزندان خود را نکشند، و طفل حرام‌زاده خود را به دروغ و افترا به شوهرانشان

نبنند، و در هیچ کار پسندیده‌ای از تو سرپیچی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه زیرا خدا بسیار آمرزنده و مهربان است؛ بر آن دلالت دارد. در احادیث معتبر فریقین تصریح شده که آن حضرت در هنگام بیعت زنان با ایشان، از دست دادن با زنان امتناع کرده و به روش‌های زیر بیعت صورت می‌گرفت:

۱. در ظرفی که آن حضرت در آن وضوء می‌گرفتند، مقداری آب در آن ریخته و آن حضرت دست مبارک خویش را در آن فرو می‌بردند؛ سپس ظرف آب را نزد زنان می‌بردند و زنان نیز دستان خویش را در آن فرو بردند. (کلینی، ۱۱/۲۰۹:۲۰۱۳) و این بیعت بدینگونه نبود که آن حضرت دستشان را در یک طرف ظرف گذارند و زنان دستانشان را در طرف دیگر ظرف چنان که برخی چنین گمان نموده‌اند و آن را بیش از دست دادن عادی، حساسیت برانگیز قلمداد نموده‌اند (ترکاشوند، ۱۳۸۹: ۹۶۵) بلکه ظرف آبی را آورده دستشان را در آن فرو برده و از آن خارج می‌نمودند و سپس ظرف آب را نزد زنان برده و زنان نیز همینگونه عمل می‌نمودند. (کلینی، ۱۱/۲۰۹:۲۰۱۳)

در طبقات ابن سعد نیز نحوه بیعت از طریق ظرف آب همینگونه عنوان شده است: «فأدخل يده فيه ثم أعطاهن امرأة امرأة، فكانت هذه يبعتهن- پس دستش را در آن ظرف قرار داد و سپس ظرف را در اختیار زنان قرار داد و زنان نیز یکی یکی بیعت نمودند.» (ابن سعد، ۱۹۶۸: ۸/۱۱)

۲. بیعت به صورت کلامی. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۹/۱۶۸ و مسلم، ۳/۱۴۸۹) این بیعت بدین شکل انجام می‌گرفت که آن حضرت به صورت گفتار، تکالیف زنان را بیان می‌نمودند و زنان نیز متعهد به انجام آن می‌شدند.

۳. پرده‌ای میان زنان و حضرت رسول الله ﷺ حائل می‌شد و یک طرف پرده را آن حضرت بدست می‌گرفت و طرف دیگر را زنان؛ بدین صورت زنان با آن

حضرت بیعت می نمودند. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۹/۱۹)

۸) نحوه ورود بر زنان

از دیگر تدابیر آن حضرت از هرگونه اختلاطی، نهی از وارد شدن بر زنان بدون اذن می باشد تا اگر زن از پوشش مناسبی برخوردار نیست نگاه مرد نامحرم به او نیفتد. در منابع حدیثی معتبر وارد شده که آن حضرت همراه جابر به خانه امیرمؤمنان علیه السلام مراجعه نموده و ابتدا پشت در ایستاده و از حضرت زهرا علیها السلام اذن ورود خواستند و پس از اعلام آمادگی آن حضرت (پوشش مناسب)، به خانه وارد شدند. کلینی بابی را به این موضوع اختصاص داده است. (کلینی، ۱۴۲۹: ۲۱۳/۱۱)

نتیجه گیری

با نگاهی به تاریخ جاهلیت و صدر اسلام، و مقایسه وضعیت اختلاط زنان و مردان در می یابیم که حضور زنان در جامعه اسلامی از دو جهت عرصه و ضوابط با دوران جاهلیت تفاوت دارد. از جهت عرصه، حضور زن جاهلی محدود به شعر و کهانت، تجارت و در بیشتر مواقع، تمتعات جنسی مرد از اوست و به هیچ وجه جهت مقاصد عالی انسانی و رشد و کمال او، مورد نظر نیست. اما همین زنان در سایه تعالیم اسلامی، ضمن دستیابی به کرامت الهی و انسانی خویش، توانستند در عرصه های مختلف اجتماعی، دوشادوش مردان و حتی در برخی مراحل فعال تر از ایشان به ایفای نقش پردازند. عرصه هایی همچون تعلیم و تعلم، سیاست، جهاد، شهادت، هجرت، پزشکی شاهد ارتقای همه جانبه جایگاه زن در اجتماع و نقش مؤثر ایشان در رشد و شکوفایی تمدن اسلامی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نه تنها به زنان اجازه حضور در عرصه های مختلف اجتماعی می داد؛ بلکه متناسب با توانایی ها و قابلیت های ایشان، در برخی عرصه ها همچون پزشکی، زمینه حضور بیشتری برای ایشان نسبت به مردان فراهم می نمود.

اما از جهت ضوابط حاکم بر نحوه اختلاط، هرچند در عصر جاهلی حریم‌هایی بر روابط زنان و مردان حاکم بود؛ ولی به گونه‌ای نبود که بتواند مانع از عرضه جاذبه‌های جنسی زن گردیده و بتواند حضوری فعال و در عین حال سالم فراهم نماید. اما شرع مقدس اسلام با حاکم نمودن ضوابطی بر نحوه اختلاط، موجب شد که جامعه محل عرضه جاذبه‌های جنسی زن نگرندیده و تمتعات جنسی زن، سهمی در فعالیت‌های اجتماعی او نداشته باشد. دستورات مربوط به نحوه پوشش، نگاه، صحبت و اقدامات صورت گرفته جهت تفکیک جنسیتی محیط عبادت و کار از جمله ضوابط مذکور است.

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، تحقیق: علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷هـ.
۳. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
۴. ابن حجر عسقلانی، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، تحقیق: عادل احمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵هـ.
۵. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهره اللغه*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۶. ابن سعد، *طبقات کبری*، تحقیق: احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۶۸م.
۷. ابن سیده، *المحکم و المحيط الأعظم*، هنداوی، عبدالحمید، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۱هـ.
۸. ابن طیفور، *بلاغات النساء*، قاهره، مطبعة مدرسة والده عباس الأول، ۱۹۰۸م.
۹. ابن عبدالبر، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۱۰. ابن ماجه، سنن، تحقیق: محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، بی تا.
۱۱. ابن مقبل، *دیوان*، تحقیق: عزت حسن، بیروت، دارالشرق، ۱۴۱۶هـ.
۱۲. ابن هشام، *سیره ابن هشام*، تحقیق: طه عبد الرؤف سعد، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۱هـ.
۱۳. ابو داود سجستانی، سنن، تحقیق: شعیب ارنووط، دمشق، دارالرساله، ۲۰۰۹م.
۱۴. ابن هشام، *سیره*، تحقیق: مصطفی السقا، مصر، ۱۹۵۵م.
۱۵. ابی تمام، *حییب بن اوس، دیوان حماسه*، احمد حسن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸هـ.

۱۶. احمد بن حنبل، مسند، تحقیق: السيد ابو المعاطی النوری، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹هـ.
۱۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ هـ.
۱۸. امرؤ القیس، دیوان، تحقیق: عبد الرحمن المصطاوی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۵ هـ.
۱۹. انصاریان، حسین، ترجمه قرآن، قم، اسوه، ۱۳۸۳ش.
۲۰. اوس بن حجر، دیوان، تحقیق: محمد یوسفنجم، بیروت، صادر، ۱۹۶۷م.
۲۱. بخاری، صحیح بخاری، تحقیق: مصطفی دیب البغا، دار ابن کثیر، بیروت، الیمامة، سوم، ۱۴۰۷ هـ.
۲۲. بغدادی، محمد بن حبیب، المنمق فی اخبار قریش، تحقیق: خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ هـ.
۲۳. بغدادی، محمد بن حبیب، المحبر، تصحیح ایلزه لیختن شتیتز، بیروت، منشورات درالافاق الجدیده، بی تا.
۲۴. بوصیری، اتحاف الخیره المهره بزوائد المسانید العشره، ریاض، دارالنشر، ۱۴۲۰ هـ.
۲۵. بیهقی، السنن الکبری، تحقیق محمد عبد القادر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴ هـ.
۲۶. بیهقی، السنن الصغیر، تحقیق: عبدالمعطی امین قلجی، کراچی، جامعه الدراسات الإسلامیه، ۱۴۱۰هـ.
۲۷. ترکاشوند، امیرحسین، حجاب شرعی در عصر پیامبر، ۱۳۹۰ش، نسخه الکترونیکی.
۲۸. جبوری، یحیی، الملابس العربیه فی الشعر الجاهلی، دار المغرب الاسلامی، بیروت، ۱۹۸۹م.
۲۹. جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، دارالساقی، بیروت، ۱۴۲۲ هـ.
۳۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دارالعلم الملايين، بیروت، چاپ: اول، ۱۳۷۶ هـ.
۳۱. حر عاملی، تفصیل وسایل الشیعه، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لإحیاء التراث، قم، ۱۴۰۹هـ.
۳۲. حلبی، السیره الحلبیه فی سیره الامین المؤمن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۰هـ.
۳۳. رازی، ابوالفتح، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸هـ.
۳۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۳۵. زمانی، حبیب، جایگاه و نقش زنان صدر اسلام در بیعت و هجرت، معرفت، سال بیستم - شماره ۱۷۰ - بهمن ۱۳۹۰.
۳۶. زمخشری، محمود بن عمر، اساس البلاغه، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹م.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ هـ.
۳۸. زهیر بن ابی سلمی، دیوان، تحقیق: علی حسن فاعور، لبنان، مکتبه العلمیه، ۱۴۰۸ هـ.
۳۹. شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۶۰م.

۴۰. صدوق، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: غفاري، علي اكبر، قم، انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ هـ.
۴۱. صفري فروشاني، نعمت اله، آموزش زنان در صدر اسلام، سايت دكتور صفري فروشاني.
۴۲. طباطبائي، محمد حسين، الميزان، قم، جامعه مدرسي، ۱۴۱۷.
۴۳. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان في تفسير القرآن، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۱۲ هـ.
۴۴. طبري، محمد ابن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۰۷ق.
۴۵. طوسي، التبيان في تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۴۶. عبد الله بن عفيفي، المرأة العربية في جاهليتها و اسلامها، المدينة المنورة، مكتبة الثقافة، ۱۹۳۲م.
۴۷. عطاردی قوچانی، عزيز الله، مسند فاطمه الزهراء عليها السلام، تهران، عطارد، ۱۳۷.
۴۸. فتال نيشابوري، روضة الواعظين، قم، منشورات رضی، بی تا.
۴۹. فراهيدي، خليل بن احمد، كتاب العين، قم، نشر هجرت، ۱۴۰۹ هـ.
۵۰. فواز العاملي، زينب، الدر المشور في طبقات ربات الخدور، مصر، المكتبة الكبرى الاميري، ۱۳۱۲ هـ.
۵۱. كخاله، اعلام النسام في عالمي العرب و الاسلام، بيروت، الرسالة، بی تا.
۵۲. كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تحقيق: دار الحديث، قم، دار الحديث، ۱۴۲۹ هـ.
۵۳. لييد بن ربيعة، ديوان اشعار، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۲۵ هـ.
۵۴. مسلمي زاده، محبوبه و ممتحن، مهدي، مضامين اخلاقي مشترك در شعر زهير و سعدی، پژوهشنامه
۵۵. ادبيات تعليمي، سال نهم، شماره ۳۴، تابستان ۱۳۹۶، ص ۱۶۸-۱۲۹.
۵۶. مسلم نيشابوري، الصحيح، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، بيروت، دار احياء التراث العربي، بی تا.
۵۷. مصطفوي، حسين، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۳۰ هـ.
۵۸. مفضل بن محمد، المفضليات، تحقيق و شرح: احمد محمد شاکر، قاهره، دار المعارف، ۲۰۱۲م.
۵۹. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، تحقيق عبد الله محمود شحاته، بيروت، دار احياء التراث، ۱۴۲۳ هـ.
۶۰. مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ۱۳۷۴ ش.
۶۱. مهلهل بن ربيعه، ديوان مهلهل، تحقيق: طلال حرب، بيروت، الدار العالميه، بی تا.
۶۲. نابغه ذيباني، ديوان اشعار، شرح: عباس عبدالساتر، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۶ هـ.
۶۳. نسائي، السنن الصغرى، تحقيق: عبد الفتاح ابو غده، حلب، المطبوعات الاسلاميه، ۱۴۰۶ هـ.
۶۴. نصرت زيدي، ما وصلنا من شعر جنوب الهذليه، دبي، جهاد هديب، ۲۰۱۳م.
۶۵. واقدی، المغازي، تحقيق: مارسدن جونز، بيروت، عالم الكتب، ۱۴۱۴ هـ.